

سفر علمی سن پترسبورگ

(۲۹ اردیبهشت - ۸ خرداد ۱۳۸۲ / ۱۹-۲۹ مه ۲۰۰۳)

این گزارش را خانم دکتر بدرالزمان قریب، استاد گروه زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی - که به دعوت دانشگاه سن پترسبورگ، برای تدریس در یک دوره دو هفته‌ای، به روسیه سفر کرده بودند - به تقاضای نامه فرهنگستان تهیه کرده‌اند.

ایشان با فرهنگ و زبان‌های باستانی و میانه ایران آشنائی کافی و در زبان و فرهنگ سغدی تخصص و شهرت جهانی دارند.

نامه فرهنگستان پیش از این نیز از همکاری قلمی ایشان برخوردار بوده و اینک سپاس‌گزار است که درخواست مجله را با حسن قبول پاسخ داده‌اند.

سفر سن پترسبورگ برایم بسیار آموزنده بود. برای تدریس رفته بودم؛ اما شاید بیش از آن که پیاموزم خود آموختم. تاریخ سفر، به دلیل بعضی تشریفات تحصیل ویزای روسیه و تعطیل چندروزه سفارت آن کشور در تهران و از دست دادن ذخیره بلیط هواپیما، یک هفته به تأخیر افتاد و به دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ (۱۹ مه ۲۰۰۳) موکول شد. لذا، به‌جای دو هفته مقرر ده روز در سن پترسبورگ ماندم. روز یازدهم نیز در راه سن پترسبورگ - مسکو - تهران گذشت. در فرودگاه مسکو، به مشکل تغییر ترمینال و گرفتن چمدان برخوردم که با کمک یک دانشجوی و کارمندی از رایزنی فرهنگی ایران حل شد. حدود ساعت یک و ربع بعدازظهر به وقت محلی به شهر سن پترسبورگ رسیدم. آلکسی آنتون استاد زبان فارسی دانشگاه، به استقبال آمد و مرا با تاکسی به خوابگاه

دانشگاه رساند. او گفت کلاس‌های دانشگاه تا چند روز دیگر به مناسبت جشن‌های سیصدمین سال بنیان‌گذاری شهر تعطیل می‌شود. او خود، از فردای آن روز، میزبان مهمانان ایرانی شد که برای شرکت در این جشن‌ها آمدند. ظاهراً شهر اصفهان خواهر شهر سن پترزبورگ است و هیئتی از آنجا همراه با فرماندار آمدند. عصر روز بعد خانم ایلنا ایوانوا، رئیس گروه زبان فارسی دانشکده شرق‌شناسی، به دیدارم آمد و درخواست کرد که فردای آن روز برای ایراد سخنرانی به دانشگاه بروم و از این‌که دانشجویی که آن روز صبح برای هدایت من به دانشگاه فرستاده بودند نیامده بود پوزش خواست.

من شش موضوع سخنرانی برای شش روز هفته و چند متن درسی آماده کرده بودم. چون دقیقاً نه از برنامه خود آگاهی داشتم نه حتی از زبانی که باید به آن سخنرانی و یا تدریس کنم. چند مقاله به زبان فارسی و چند مقاله به زبان انگلیسی برده و بعضی‌ها را نیز دوزبانه کرده بودم. با خانم دکتر ایلنا ایوانوا، که در طول این سفر با صمیمیت و همدلی و خلوص راهنما و راهگشای من بود، مشورت کردم. او گفت که شرکت‌کنندگان دانشجویان زبان فارسی هستند و ما ترجیح می‌دهیم به فارسی سخنرانی کنید. اما چند نفر از آنها از زبان‌های ایرانی کهن و گویش‌ها نیز چیزی می‌دانند. موضوعی باید انتخاب می‌کردم که عمومیت داشته باشد و برای همه جالب باشد. به ایشان دو موضوع پیشنهاد کردم: یکی «روزهای هفته در هفت‌پیکر نظامی و مقایسه آن با متون مانوی و تأثیر آن در آثار مکتوب اقوام دیگر»، که هم ادبیات فارسی و فرهنگ کهن ایران را دربر می‌گرفت و هم از انتقال این فرهنگ به تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر و تلفیق با آنها گفتگو داشت؛ دیگری «خرد در آیین زردشتی و اسطوره مانوی و تأثیر آن در ادبیات فارسی». او هر دو را بسیار پسندید.

روز بعد، به همراه او، به دانشگاه رفتیم. در جلسه سخنرانی، ابتدا ۶ یا ۷ دانشجوی حاضر شدند، سپس چند نفر دیگر آمدند. دو نفر استاد هم علاوه بر خانم ایوانوا، یکی از تحقیقات ترکی و یکی از پژوهش‌های آسیای میانه، شرکت کردند. بیشتر دانشجویان خیلی جوان بودند و فارسی می‌فهمیدند. دو نفر ایرانی هم، چون موضوع سخنرانی را در تابلوی دانشکده دیده بودند، آمدند. یکی دانشجوی دوره دکتری فیزیک بود و دیگری متخصص گلکاری و تزیین پارک‌ها و فضای سبز که از هلند آمده بود. من شمرده‌تر از معمول سخن می‌گفتم و بعضی جمله‌ها را تکرار می‌کردم تا بهتر دریابند. ظاهراً

سخنرانی برایشان جالب بود. چند نفر آمدند و از من تشکر کردند. می‌خواستم سخنرانی دوم را بعد از ظهر آن روز ارائه دهم؛ اما، در این ایام، روز سن پترزبورگ از ساعت ۱۱ شروع می‌شود و تا ساعت ۱۱ شب ادامه دارد. دانشجویان نیز، برای تدارک جشن دانشگاه آزاد می‌شدند.

دانشگاه سن پترزبورگ ظاهراً کهن‌ترین دانشگاه روسیه است. سنگ بنای آن را پطرکبیر نهاده و در کنار دوازده وزارتخانه او، که اکنون هرکدام یکی از دانشکده‌های دانشگاه است، ساخته شده است. دانشکده شرق‌شناسی جنب دانشکده فیلولوژی است. روزی که به سن پترزبورگ رسیدم پرفسور استابلین کامینسکی، رئیس دانشکده شرق‌شناسی، همراه با پرفسور میخائیل باگالیوئف، رئیس قبلی دانشکده، برای شرکت در جلسه فرهنگستان علوم روسیه، به مسکو رفته بودند. در آن جلسه، قرار بود استابلین کامینسکی به عضویت پیوسته آکادمی علوم پذیرفته شود. گروه ایران‌شناسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه سن پترزبورگ این را افتخاری بزرگ می‌دانست؛ زیرا، با عضویت کامینسکی، از دانشکده بزرگ خاورشناسی دانشگاه، تنها دو نفر عضو آکادمی علوم روسیه می‌شدند (پرفسور باگالیوئف از سال‌های پیش عضو پیوسته آکادمی علوم بوده است) که هر دو ایران‌شناس بودند. این خود گواه است بر اهمیت مطالعات و برجستگی پژوهش‌های ایران‌شناسی در روسیه از دیرباز تا کنون.

روزهای بعد، دانشگاه در جنب و جوش آمادگی جشن بود. هزاران دانشجو در راهروهای باریک و پیچ‌درپیچ دانشکده‌ها رفت و آمد می‌کردند. در روز جشن، رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده‌ها، با تشریفات خاص، وارد باغ دانشگاه شدند و دانشجویان سرودخوانان، همراه با دسته‌ای از جوانان دسته موزیک ارتش، از همه پذیرایی می‌کردند.

آقای استابلین کامینسکی، که ریاست دانشکده شرق‌شناسی را به عهده داشت، زودتر از مسکو برگشت تا وسایل جشن را آماده کند. او را در گروه ملاقات کردم و او، از این‌که نتوانسته بود زودتر به دیدارم بیاید، پوزش خواست و من عضویت فرهنگستان علوم را به او تبریک گفتم. گفت که باید به پرفسور لیوشیتس تلفن کند و آمدن مرا به او اطلاع دهد؛ زیرا اکنون خارج از شهر به سر می‌برد.

چهار روز بعد از رسیدنم، به دیدار پرفسور میخائیل باگالیوئف موفق شدم که از

مسکو دیرتر برگشته بود. او، در سال ۱۳۷۴، مدتی (حدود دو ماه) مهمان فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود و بیش از یک ماه، به دانشجویان - که بیشتر دانشجویان فرهنگ و زبان‌های باستانی بودند - زبان خوارزمی تدریس می‌کرد. خود من هم چند بار در این درس حاضر شدم. شادروان دکتر احمد تفضلی میزبانی او را به عهده داشت. به گفته پرفسور باگالیوئف، وی، در مدت اقامتش در تهران، چند متن سغدی اسناد کوه مغ را، که قبلاً با همکاری خانم الگا اسمیرنوا به روسی ترجمه و منتشر کرده بود، با کمک دکتر تفضلی به فارسی برگرداند، بدین طریق که آنها را از روسی به فارسی گفتاری خود ترجمه می‌کرد و دکتر تفضلی به فارسی روان می‌نوشت و گاه تفسیرهای جدیدی می‌افزود. او گفت هیچ‌گاه این ترجمه‌ها به دستش نرسیده است.

یادآور می‌شود که زنده‌یاد دکتر تفضلی یک سال بعد (۱۳۷۵)، برای دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه سن پترزبورگ، به روسیه رفت و، چند ماه پس از بازگشتش به ایران، در دی ۱۳۷۶ ناگهانی درگذشت. ایشان موضوع ترجمه اسناد سغدی را با من در میان گذاشته بود. من احساس کردم باگالیوئف می‌خواست درباره این موضوع تحقیق کنم. اما من، تا آن زمان، مجموعه کتابخانه دکتر تفضلی را، که همسرش به فرهنگستان داده بود، ندیده بودم و از کیفیت یادداشت‌های منتشر نشده او بی‌خبر بودم. دکتر باگالیوئف دو تن از دانشجویانش را نیز به من معرفی کرد که با متون پهلوی آشنا بودند و خانم جوانی به نام چوناکوئف، که چند متن پهلوی به‌ویژه ارداورازنامه را با حرف‌نویسی و ترجمه روسی منتشر کرده بود، کتابش را به من اهدا کرد. من نیز چند نمونه از تیراژ مقاله‌هایم را به او و به پرفسور دادم.

بعد از ظهر آن روز، برای دیدن پرفسور محمد داندامایف، متخصص تاریخ هخامنشی، که از آمدنم آگاه شده و وقت ملاقات داده بود، به مؤسسه شرق‌شناسی سن پترزبورگ رفتم. داندامایف را حدود چهار سال پیش در شیراز دیده بودم. فرصت خوبی بود که هم با این تاریخ‌نویس داغستانی - که یکی از کتاب‌هایش با عنوان ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی به فارسی ترجمه شده است - تجدید دیدار و درباره آخرین تحقیقاتش درباره متون اورارتوئی معاصر هخامنشیان گفتگو و از مؤسسه خاورشناسی سن پترزبورگ، در بنای قدیمی و مجللی کنار رودخانه نوا نزدیک موزه ارمنی‌ها بازدید کنم. در کتابخانه این مؤسسه هزاران نسخه خطی فارسی و عربی و

بسیاری از متون مانوی و سغدی محفوظ است که روس‌ها در کاوش‌های نخستین سال‌های قرن بیستم یافته بودند. من گذرا از آنها دیدن کردم.

در این مؤسسه، به دیدار استاد اکیموشکین، نسخه‌شناس متون اسلامی، که تألیفات بسیاری دارد و در تهران او را دیده بودم، موفق شدم و او با خوشرویی کتابی را که مؤسسه دربارهٔ نخستین الواح سومری و اکدی منتشر کرده بود به من داد.

عصر آن روز، در گروه ایران‌شناسی دانشگاه، جلسه‌ای با شرکت خانم ایلنا ایوانوا و نینا واسیلوا و دو دانشجوی علاقه‌مند و آن دو نفر ایرانی، که شیفتهٔ فرهنگ و ادب کشورشان شده بودند و از تحقیقات علوم انسانی ایران، به‌ویژه زبان‌های باستانی، اطلاعات بیشتری می‌خواستند، تشکیل دادیم. آنها دربارهٔ زبان‌های ایرانی باستان و میانه و رابطهٔ آنها با یکدیگر، به‌ویژه دربارهٔ زبان سغدی و پژوهش‌های من در آن زبان و محتوای متون و ساخت زبان، پرسش‌هایی داشتند. بعد از مذاکره و گفتگو، من متونی را که برای سخنرانی‌هایم آماده کرده بودم در اختیارشان گذاشتم که برای دانشجویان و استادان علاقه‌مند دانشکدهٔ شرق‌شناسی تکثیر کنند تا وظیفه‌ای را که داشتم انجام داده باشم. گفتگوی ما ساعت‌ها طول کشید. در آنجا، دانشگاه تا ساعت ده شب باز است و استادان و پژوهشگران می‌توانند از امکانات آن استفاده کنند. در دفتر گروه ایران‌شناسی، عکس‌های دانشمندان و استادانی که در گذشته خدمت‌های شایانی به این رشته کرده‌اند دیده می‌شد؛ از جمله عکس برنهارد دُرن، که دربارهٔ تاریخ و جغرافی و گویش‌های ایران تألیفاتی دارد (از جمله تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و دیوان امیرپازواری به لهجهٔ مازندرانی (پترزبورگ ۱۸۶۶)؛ عکس والتین ژوکوفسکی که کتابی سه‌جلدی دربارهٔ لهجه‌ها و گویش‌های ایران نوشته (۱۸۸۸) و اسرار التوحید، کشف‌المحجوب هجویری و حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر را تصحیح و منتشر کرده است؛ همچنین عکس مورخ نامدار روسی بارثلد که تصحیح حدود العالم و ترکستان‌نامهٔ او از کتاب‌های مرجع است.

خانم نینا واسیلوا، که متخصص هنر باستانی است و در کاوش‌های پنجیکند تاجیکستان شرکت داشته، دربارهٔ فعالیتش سخن گفت و یک نسخه از چکیدهٔ مقاله‌ای را که در کنگرهٔ آیندهٔ ایران‌شناسی تهران می‌خواست بخواند به من داد که به مسئولان بنیاد ایران‌شناسی برسانم، هرچند خودش آن را با پست الکترونیکی فرستاده بود. وی

همچنین مقاله‌ای به من داد درباره نقاش معروف انگلیسی کرپرتر که، به دستور رئیس آکادمی هنر سن پترزبورگ، در اوایل قرن نوزدهم (حدود ۱۸۱۷)، به ایران سفر کرده بود و نقش‌های برجسته تخت جمشید و نقش رستم، نقش رجب و سر مشهد و طاق بستان را نقاشی کرده بود و بعد آلبوم نقاشی خود را به تزار روسیه فروخته بود. این آلبوم، بعد از چندین بار دست به دست گشتن، اکنون در اختیار موزه ارمیثاژ است. مقاله واسیلوا در مجله باستان‌شناسی ایران، چاپ برلین *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*، ۱۹۹۴ چاپ شده بود. خانم واسیلوا علاقه داشت که این آلبوم را چاپ کند. اما، بنا بر اظهار او، موزه ارمیثاژ بودجه‌ای ندارد و، از آنجا که در نقاشی‌های کرپرتر بسیاری از آثاری که در این فاصله حدود دو قرن از بین رفته به نوعی حفظ شده است، جا دارد یکی از مؤسسات ایرانی - فرهنگستان یا بنیاد ایران‌شناسی - برای چاپ این آلبوم اقدامی کند و این خانم را یاری رساند.

به نظر شادروان پرفسور لوکنین، یکی از برجستگان در زمینه تاریخ ساسانی، که مدت‌ها سرپرست قسمت ایرانی موزه ارمیثاژ بود، نقاشی‌های کرپرتر از نقاشی‌هایی که قبل از او شاردن، لوبرن، نیبرگ و دیگر جهانگردان کشیده بودند به عکس‌هایی که بعداً از آن نقوش گرفته شد نزدیک‌تر است.

روز ۱۶ مه ۲۰۰۳، سیصدمین سال نهاده شدن سنگ‌بنای شهر سن پترزبورگ به دست پتر کبیر، به دیدار پرفسور ولادیمیر لیوشیتس، سغدشناس نامدار روس، نایل شدم. او در خارج شهر بود و برای دیدار من به سن پترزبورگ آمده بود. خیلی مایل بودم این دانشمند سغدشناس را، که از ثمره تلاش علمی‌اش بسیار بهره برده بودم، بار دیگر ببینم. در دانشکده می‌گفتند اندکی کسالت دارد. اما، وقتی به اتفاق دکتر استابلین کامنسکی و آقای محمود صالح استاد زبان و ادبیات فارسی به دیدنش رفتیم، او را در خانه بسیار قدیمی (در محله‌ای قدیمی که روزی استاویسکی در آن زندگی می‌کرد و مجسمه او در برجستگی دیواری از کوچه‌های آن محل دیده می‌شد) یافتیم. حالش خوب بود و، برخلاف انتظارم، میز کوچک شامی آماده کرده بود. از ما پذیرایی کرد. با همان لطف و عنایت همیشگی که او را دیده بودم. از کارهایم پرسید و تیراژ یکی از آخرین مقاله‌هایش به روسی و آلبوم کوچکی درباره موزه ارمیثاژ را که نوشته‌هایش به انگلیسی است به من داد. چون از جستجوی من برای یافتن کتاب ریشه‌شناسی زبان‌های

ایرانی - که اخیراً دو نفر از استادان روس، ادلمان و راستارگویوا، نوشته بودند - اطلاع یافت و آقای کامینسکی به او گفت که در کتاب فروشی دانشگاه آن را پیدا نکرده‌ام، کتابی را که خانم ادلمان با نوشته‌ای به او تقدیم کرده بود به من داد.

من، چند سال پیش، یک نسخه از فرهنگ سغدی خود را، توسط باگالیوئف که به ایران آمده بود، برای لیوشیتس فرستاده و یک نسخه هم به خود باگالیوئف داده بودم. در این سفر، یک نسخه از فرهنگ سغدی (آخرین نسخه‌ای را که در اختیار داشتم غیر از نسخه‌ای که با آن مشغول تجدید نظر هستم) به کتابخانه گروه زبان‌های ایرانی دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه سن پترزبورگ تقدیم کردم.^۱

پروفسور لیوشیتس، افزون بر تألیفات اسناد سغدی کوه مغ، اسناد پارسی نسا را در مجموعه کتیبه‌های ایرانی لندن در سه جلد منتشر کرده است. پروفسور استابلین کامینسکی نیز یک جلد کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی زبان وخی (از گروه گویش‌های پامیر) را که به روسی نوشته شده به من داد. استابلین کامینسکی، علاوه بر تألیفات و ترجمه‌های اوستا، درباره لهجه‌های پامیر نیز کار کرده است. از کامینسکی تقاضا کردم که نام کسانی را که در روسیه درباره گویش‌های ایران مقاله یا کتاب نوشته‌اند همراه با مشخصات کتاب‌شناسی برای گروه گویش‌شناسی ما بفرستد.

در مدت اقامت در سن پترزبورگ سه بار از موزه ارمنی‌تاز دیدار کردم. این موزه قصر زمستانی تزارهای روسیه بود و مجموعه گنجینه تزارها در آن نگهداری می‌شود. هر بار که از این موزه دیدن کردم برایم تازگی داشت - موزه‌ای که نماد زیبایی و گنجینه هنر و فرهنگ نه تنها روسیه بلکه بسیاری از ملت‌ها و اقوام دیگر است. بار اول، به اتفاق دکتر محمود صالح، استاد زبان و ادبیات فارسی گروه که سال‌هاست در روسیه زندگی می‌کند، بیشتر قسمت‌های عمومی و تالارهای نقاشی‌های مکاتب و دوره‌های تاریخ را دیدم. نمای داخلی، پدکان‌های باشکوه و تالارهای عظیم، سقف‌های نقاشی شده و اتاق‌های کوچک و بزرگ این موزه که سرشار از هنر است جاذبه‌ای قوی دارند. قسمت بزرگی از موزه نیز به آثار یونانی و رومی تخصیص داده شده است.

قصر زمستانی امپراطوران روسیه، که در قرن‌های ۱۸ و ۱۹، به دست معماران

(۱) چون کتاب وزنش سنگین است و تیراژهای مقاله‌های خودم و مقداری هدایی و چند متن سغدی برای تدریس همراه برده بودم نتوانستم انتشارات فرهنگستان و سه جلد نامۀ ایران باستان را همراه خود ببرم.

ایتالیایی و فرانسوی ساخته و بعداً به موزه تبدیل شده، از موزه لوور پاریس و موزه بریتانیا دست کمی ندارد و بعد از این دو موزه سومین موزه بزرگ جهان است، در عین آن که از نظر آثار دوره ساسانی، چه مربوط به ایران و چه مربوط به فرهنگ ایرانی آسیای میانه، بی نظیر است.

در دیدار نخست، موفق به دیدار بشقاب‌های ساسانی نشدم؛ زیرا این قسمت به دلیل زیادی عده جهانگردان بسته بود. بار دوم، که همراه خانم ایلنا ایوانووا و نینا واسیلوا و آن دانشجوی ایرانی به نام کاوه و یک نفر از دوستان هنرشناس هلندی‌اش به ارمیتاژ رفتیم، توانستم با کمک خانم واسیلوا که مدتی در موزه کار می‌کرد و آن دانشجو که نقشی در فضای سبز پارک‌ها داشت به گنجینه موزه ارمیتاژ راه یابم و از جواهرات پادشاهان به ویژه مجموعه هنر سکایی (از اقوام ایرانی کوچ‌نشین که در سرزمین پهناوری از دریای سیاه تا سیبری و سرحدات چین زندگی می‌کردند)، که قدمت بعضی از اقلام آن به هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسید، و همچنین از پانزده بشقاب نقره ساسانی با نقوشی که پادشاهان را در حال شکار و بزم نشان می‌دهند دیدن کنم. خانم واسیلوا شرح داد که بعضی از آلات موسیقی منقوش بر این بشقاب‌های نقره طلاکاری شده با نقوش این آلات در طاق‌بستان شباهت دارد. از مجموعه هنری بعد از اسلام، شماری از اشیاء فلزی است و برجسته‌ترین آنها گنجینه‌ای است که نادرشاه پس از فتح هند به تزار روسیه هدیه کرده بود و چند شمشیر جواهرنشان با طلاکاری نیز از دوره قاجار در این مجموعه دیده می‌شود و گویا قسمتی از تابلوهای نقاشی زمان قاجار که برای نمایشگاه به اروپا فرستاده شده بود هنوز در جای خود قرار نداشت.

بار سوم که به موزه ارمیتاژ رفتم به اتفاق پروفیسور بوریس مارشاک، باستان‌شناس نامی روس که در کاوش‌های پنجیکند شرکت فعال داشت، و خانم نینا واسیلوا بود. پروفیسور مارشاک، که خانم نینا واسیلوا او را از آمدن من به سن پترزبورگ باخبر ساخته بود، می‌خواست مرا در موزه ببیند. او را هم در ایران، در کنگره جاده ابریشم، و هم در برلین، در همایش مدارک تورفان چین، دیده بودم. دیدار موزه با راهنمایی پروفیسور بوریس مارشاک داستان دیگری داشت. چون او سرپرست آثار مکشوف پنجیکند در موزه است. او بار دیگر گنجینه موزه را به من نشان داد و درباره بشقاب‌های نقره ساسانی، که بزرگ‌ترین مجموعه آنها را موزه ارمیتاژ در اختیار دارد، همچنین درباره

گنجینه هنر سکایی و سارماتی، که تلفیقی از هنرهای ایرانی و یونانی و هندی است و بیشتر اقلام آن در خاک روسیه پیدا شده، توضیحاتی افزود.

پس از بازدید فرش پازیریک، کهن‌ترین فرش مکشوف جهان، به دیدن آثار پیدا شده در شهر سغدی پنجیکند تاجیکستان رفتیم. به راهنمایی پروفیسور مارشاک، با آسانسور کوچک چوبی که در میان اتاق‌ها و راهروهای تودرتوی موزه قرار داشت، وارد اتاق‌هایی شدیم که همیشه درشان به روی جهانگردان و بازدیدکنندگان بسته است. در این اتاق‌ها، گنجینه از هم پاشیده نقاشی‌های پنجیکند نگهداری می‌شود. نقاشی‌ها دیوارنگاره است و بعضی از آنها در وضعی نامناسب و تکه‌تکه. اما، این شاهکارهای هنر سغدی، با وجود از هم ریختگی هنوز زیبایی، تناسب و رنگ و روی خود را کاملاً از دست نداده است. من نقش خدای کشاورزی را، که از پیش در مقاله‌ها و کتاب‌ها دیده بودم و در مقاله «کشاورز، واژه سغدی یا فارسی»^۲ به آن اشاره کرده بودم، با همه ریختگی‌های قسمت‌هایی از آن، تشخیص دادم. در این هنگام، فقط یک خانم، که از ورود من شگفت‌زده بود، در آنجا کار می‌کرد. مارشاک تخصص مرا در زبان سغدی و علاقه‌ام را به دیدن آثار فرهنگ سغد به او اظهار کرد. آن خانم بعضی از نقاشی‌هایی را که هنوز بازسازیشان کامل نشده بود و زیر زورق‌های مخصوص نگهداری می‌شدند به من نشان داد. مارشاک توضیح داد که پنج پژوهشگر زیر نظر او بر روی این آثار کار می‌کنند؛ اما عده آنها، به نسبت انبوه کار، اندک است. موزه بودجه بیشتری در اختیارشان نمی‌گذارد تا بتوانند با انتشار کامل این آثار چهره واقعی هنر و فرهنگ سغدی را نشان دهند. من به یاد موزه هنرهای هندی برلین افتادم که سال پیش، هنگام شرکت در همایش «بازدید از تورفان»، به دیدن آن رفته بودم. متون مانوی و تصویرها و نقاشی‌های بسیار جالب هنر مانوی سغدیان در یکی از زیرزمین‌های آن موزه نگهداری می‌شد. تصویرهای همراه نوشته مانوی به همین‌گونه‌گاه پاره و آسیب‌دیده بود اما وضع بهتری داشت، به‌ویژه تصویرهای متون و نقاشی‌های

۲) اشاره به دو مقاله است که یکی به زبان فرانسه در مجله *Studia Iranica* با عنوان «Persian kešāvarz 'agriculteur'» در سال ۱۹۹۴، جلد ۲۳، بخش ۲، ص ۱۳۱-۱۳۵ چاپ شد و ترجمه آن را خانم زهره زرشناس در نامۀ فرهنگستان (شماره ۱۶، سال ۱۳۷۷، ص ۱۶۱-۱۶۷) منتشر کرد. در مقاله دیگری نیز از این جانب به تصویر خدای کشاورزی و واژه کشاورز اشاره شده که با عنوان «سغدی‌ها و جاذبه ابریشم» در نشریه مجموعه مقالات دومین اجلاس بین‌المللی جاذبه ابریشم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱-۱۶۱ و همچنین مجله ایران‌شناخت، جلد ۵، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۴۷-۲۸۱ چاپ شده است.

بودایی سالم‌تر مانده بودند. بیشتر متون مانوی، چه سغدی و چه فارسی میانه و پارسی، میان دو لایه شیشه نگهداری می‌شدند. این آثاری بود که از دو جنگ جهانی، که طی آن برلین کم و بیش ویران شده بود، جان سالم به در برده بودند. دیدار موزه ارمنی‌ها برای من خاطره‌انگیز بود، به‌ویژه، دیدار سوم که با توضیحات و راهنمایی باستان‌شناسی چون مارشاک قرین شد. او همچنین درباره کتابی به زبان انگلیسی که درباره داستان‌ها و افسانه‌های آسیای مرکزی از روی نقاشی‌های مکشوف در آسیای مرکزی اخیراً نوشته و در امریکا چاپ شده و هنوز نسخه‌ای به دستش نرسیده بود سخن گفت و نام کتاب و ناشر آن را برایم نوشت.

زمان آزاد من در سن پترزبورگ به دیدار آثار تاریخی، علمی و هنری دیگری گذشت. متأسفانه کتابخانه ملی در این هنگام، به دلیل مقارنه با جشن‌ها، بسته بود. اما توانستم از چند کلیسای زیبا از جمله کازانک یا باکره مقدس - که آن را به جهت تصویری از مریم مقدس و عیسی‌ای کودک که از گرجستان بدانجا آورده بودند چنین می‌نامند - دیدن کنم. کلیسای دیگری را نیز دیدم که شاید یکی از زیباترین بناها و شاهکار هنر روسی باشد و آن به سبک کلیساهای ارتودکس ساخته شده است. نام آن گویا رستاخیز مسیح است و در محل ترور شدن الکساندر دوم، پادشاه روسیه، در قرن نوزدهم، به یادبود او بنا شده است. در این کلیسا مجسمه و طلاکاری، که مشخصه سبک گوتیک است، دیده نمی‌شود. اما سراسر دیوارهای آن از نقاشی تزیین شده است. از پای دیوار تا سقف، زندگی حضرت عیسی و داستان‌های کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) با نقاشی بیان شده است. از نادرترین و زیباترین کلیساهایی به نظر آمد که تا آن وقت دیده بودم. از جزیره‌ای نیز بازدید کردم که آرامگاه‌های امپراتوران روس از پطر کبیر تا آخرین تزار نیکلای دوم در آن قرار داشت. جسد نیکلای دوم را همین اواخر از محل اعدامش به آنجا منتقل کرده بودند. این گورستان سلطنتی در کلیسایی به نام پترپول - قدیس پطروس و قدیس پولس از حواریون حضرت عیسی مسیح - بنا شده و در جزیره سرسبز و پارکی زیبا واقع است.

جناب آقای دکتر سنائی، رایزن فرهنگی ایران در روسیه، روزی که به مسکو وارد شدم توسط راننده رایزنی نامه‌ای برایم فرستاده و از این‌که خود نتوانسته بودند به فرودگاه بیایند پوزش خواسته بودند. ایشان چندبار به دانشکده شرق‌شناسی تلفن و

یکی دو بار با خودم صحبت کردند و خواستند که، در بازگشت از سن پترزبورگ به مسکو، در صورت امکان نصف روزی در آنجا بمانم و با ایشان ملاقات و از تشکیلات رایزنی بازدید کنم. پرواز برگشت من از سن پترزبورگ روز ۲۹ مه ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه بعدازظهر بود و ساعت یازده شب نیز می‌بایست از مسکو به تهران پرواز کنم. بنابراین، فرصت دیدار ایشان را نداشتم.

سه روز پیش از سفر، برای تغییر پرواز، همراه خانم ایوانوا، به مرکز تجاری شهر رفتم و پرواز ارفلوت را به ساعت ۱۰/۴۵ صبح تغییر دادم. روز حرکت و روزهای آخر اقامت در سن پترزبورگ، به علت ورود سران کشورهای که برای شرکت در جشن دعوت شده بودند، خیابان‌های مرکزی شهر را بسته بودند و به یاد دارم روز آخر، که به پارک تابستانی تزارها رفته بودیم، چون وسیله نقلیه نبود، حدود ۲ ساعت در کنار رودخانه نوا پیاده‌روی کردیم. احتمال بسته شدن فرودگاه نیز در روزهای بعدی داده می‌شد.

ساعت ۸ روز ۲۹ مه خوابگاه را با تاکسی ترک کردم. آقای آنتون، که مرا همراهی می‌کرد، فقط تا ورودی فرودگاه توانست مشایعتم کند. ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه به مسکو رسیدم. از فرودگاه با وسیله‌ای که رایزنی فرستاده بود به رایزنی رفتم. در راه شهر مسکو را سواره دیدم. از راننده خواستم چند دقیقه در میدان سرخ توقف کند تا از پشت شیشه ماشین آن محل تاریخی را ببینم. در رایزنی متأسفانه به دیدار آقای دکتر سنائی موفق نشدم. ایشان همراه جناب آقای مهندس شافعی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو، به استیای شمالی رفته بودند. کتابخانه رایزنی را بازدید و با آقای برزو، مدیر مجله پیوند، ملاقات و مدتی درباره فعالیت‌های رایزنی با او صحبت کردم. ساعت ۴ بعدازظهر از رایزنی به فرودگاه روانه شدم و حدود ساعت ۳ بعداز نیمه شب به فرودگاه مهرآباد تهران رسیدم.

بدرالزمان قریب



گزارش بیست و چهارمین همایش سالانه انجمن استادان فارسی سراسر هند

(پونه، ۱۰-۱۲ خرداد ۱۳۸۲؛ 31 May - 2 June 2003)

بیست و چهارمین همایش سالانه انجمن استادان فارسی سراسر هند از ۱۰ تا ۱۲ خرداد ۱۳۸۲ در شهر پونه برگزار شد. از فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکتر حمید فرزام (عضو پیوسته)، دکتر علی محمد مؤذنی (مدیر گروه دانشنامه شبه‌قاره) و دکتر حسن رضائی باغبیدی (معاون گروه گویش‌شناسی) در این همایش شرکت کردند. در مراسم افتتاحیه (روز شنبه ۱۰ خرداد)، جناب آقای سیاوش زرگر یعقوبی، سفیرکبیر جمهوری اسلامی ایران در هند، درباره پیوستگی فرهنگی و ادبی ایران و هند و اهمیت زبان فارسی در شبه‌قاره سخن راند. هر یک از استادان هندی نیز، طبق برنامه، چند دقیقه‌ای در همین باب سخن گفتند.

دکتر علی محمد مؤذنی پیام‌های شفاهی برخی از شخصیت‌های علمی و ادبی و مؤسسات مربوط به زبان فارسی از جمله پیام دکتر حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، را ابلاغ کرد. در این پیام، ضمن تقدیر از استادان و پیش‌کسوتان زبان فارسی و تأکید بر لزوم هماهنگی بیشتر استادان و تلاش در تداوم فعالیت انجمن و تشویق جوانان و علاقه‌مندان به فراگیری زبان فارسی و تحقیق و تتبع در آن، آمادگی مراکز گسترش زبان و ادب فارسی در خارج از کشور برای یاری رساندن به انجمن استادان زبان فارسی و گروه‌های فارسی دانشگاه‌ها اعلام شد.

طی جلسات همایش، حدود ۲۵ مقاله علمی از جمله «تأثیر نعمت‌اللهیه در گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند در دوره بهمنیان» (دکتر حمید فرزام)؛ «ذهن و زبان اقبال در پرتو قرآن» (دکتر علی محمد مؤذنی)؛ «تحلیل زبان‌شناختی دیاتسارون فارسی: متنی از سده هفتم هجری» (دکتر حسن رضائی باغبیدی)؛ «مقایسه بهرام چوبینه در شاهنامه و مکتب اثر شکسپیر» (دکتر عبدالرضا سیف) ارائه شد.

در جلسه اختتامیه (بعدازظهر روز دوشنبه ۱۲ خرداد) شرکت‌کنندگان بیشتر به بررسی عملکرد و دستاوردهای همایش پرداختند.

در این جلسه، پروفیسور پیربھائی و پروفیسور انعامدار اعلام آمادگی کردند که، به دلیل

پیوستگی اسلام با زبان فارسی، در مؤسسات خود رشته زبان فارسی دایر کنند و در این زمینه از انجمن استادان فارسی سراسر هند یاری خواستند. پروفیسور مارخوب چندانی، زبان‌شناس معروف، نیز درباره زبان‌های هند و ایران و پیوستگی زبان فارسی و سنسکریت سخن گفت.

در پایان مراسم اختتامیه، پروفیسور اظهر دهلوی، ضمن سپاس‌گزاری از برگزارکنندگان همایش و شرکت‌کنندگان در آن، به‌ویژه استادان ایرانی، اظهار امیدواری کرد که در سال آینده، سال برگزاری جوئلی^۱ (جشن بیست و پنجمین سال) تأسیس انجمن استادان فارسی سراسر هند، این همایش باشکوه‌تر و با حضور عدۀ بیشتری از دانشمندان و استادان ایرانی برگزار شود.

همایش با حمایت مادی و معنوی مؤسسه پژوهش و پرورش اسلامی دکن و مجتمع آموزشی حاجی غلام محمد اعظم و انجمن استادان فارسی سراسر هند برگزار شد. ضمناً پروفیسور محمود رحمان، رئیس بانک مرکن‌تاین بمبئی، که دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان فارسی از دانشگاه علیگره است، به دلیل عشق و علاقه فراوان به زبان فارسی، علاوه بر شرکت در همایش و ایراد سخنرانی در مراسم اختتامیه، با کمک‌های مالی خود به برگزارکنندگان همایش یاری رساند.

هیئت ایرانی، ضمن شرکت در سمینار، از برخی معابد و موزه‌ها بازدید کرد که مهم‌ترین آنها مجموعه‌ای از اشیای تاریخی و نسخه‌های خطی بود که جوانی خوش‌ذوق به نام سنجی گودبولی آنها را گرد آورده بود. در این مجموعه، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد نسخه‌های خطی فارسی بود، از جمله منظومه‌ای فارسی در طب با عنوان طب شهابی (مربوط به اوایل قرن نهم)، دیوان حافظ با مینیاتورهای بسیار زیبا و کلیات سعدی (هر دو مربوط به اواسط قرن یازدهم).

در پایان این سفر، استادان ایرانی، در جلسه شب شعری که در بمبئی به مناسبت ورود آنها تشکیل شده بود، شرکت کردند. این شب شعر به همت پروفیسور سیدمحمد حسینی (رئیس انجمن یزدی‌های مقیم بمبئی و استاد اسلام‌شناسی دانشگاه بمبئی) برگزار شد و، در آن، عدۀ از استادان عربی، فارسی، اردو و شاعران و نویسندگان هندی حضور داشتند.

هیئت ایرانی روز پنج‌شنبه، پانزدهم خردادماه، به دعوت جناب آقای هنردوست سرکنسول ایران در بمبئی، در محلّ سرکنسولگری حضور یافت و به بحث و تبادل نظر دربارهٔ وضعیت زبان فارسی در دانشگاه بمبئی و نیز به ارزیابی بیست و چهارمین همایش انجمن استادان فارسی سراسر هند پرداخت.

□

همایش بزرگداشت زنده‌یاد دکتر عباس زریاب خوئی

(خوی، ۱۲ مهرماه ۱۳۸۲)

همایش بزرگداشت زنده‌یاد دکتر عباس زریاب خوئی، دانشمند و محقق گران‌قدر و استاد برجستهٔ گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به دعوت ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی و با حمایت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، استانداری آذربایجان غربی، فرمانداری و شورای شهر شهرستان خوی برگزار شد. در این همایش عده‌ای از استادان و محققان دانشگاه‌های تهران و ارومیه و مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی حضور داشتند. از فرهنگستان زبان و ادب فارسی دکتر فتح‌الله مجتبائی، دکتر علی‌اشرف صادقی، و استاد احمد سمیعی (از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان) و دکتر علی‌محمد مؤذنی و فرهاد طاهری (از گروه دانشنامهٔ شبه‌قاره) شرکت کرده بودند. مراسم با پیام دکتر احمد مسجدجامعی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) و سخنرانی آقای انصاری (استاندار آذربایجان غربی)، دکتر حق‌شناس (معاون حقوقی وزارت ارشاد)، و آقای حسین زریاب خوئی (فرزند استاد زریاب) آغاز شد. وزیر ارشاد در پیام خود به این همایش، که مدیر کل ارشاد استان آن را قرائت کرد، ضمن قدردانی از همت برگزارکنندگان، مقام شامخ علمی استاد زریاب را ستود و یادآور شد که استاد زریاب از نوادر روزگار ما بود و بزرگداشت ایشان نیز بهتر بود در سطح ملی برگزار می‌شد. استاندار آذربایجان غربی در سخنرانی خود با اشاره به ابعاد متنوع فکری و علمی استاد زریاب، او را از جملهٔ دانشمندان شمرد که تحقیقات بنیادین انجام داده و آثارش مرجع پژوهشگران است.

دکتر فتح‌الله مجتبائی به سابقهٔ دوستی پنجاه‌سالهٔ خود با استاد زریاب اشاره کرد و از تسلط استاد بر چند زبان خارجی و از توانایی ایشان در استفاده از منابع و مراجع دست‌اول و مستند در تحقیقات علمی سخن گفت و جامعیت او را در فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام ستود.

دکتر علی‌اشرف صادقی سخنرانی خود را با اشاره به پیشینهٔ آشنائی خود با استاد زریاب در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران آغاز و از استاد زریاب با عنوان «مرد فرشته‌خو» یاد کرد و وسعت و تنوع معلومات و حافظه و هوش سرشار ایشان را بی‌نظیر خواند. محور اصلی سخنان دکتر صادقی بحث دربارهٔ کتاب‌های صیدنه و تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان (از آثار استاد) بود.

استاد احمد سمیعی، با یادکرد خاطراتی از همکاری با استاد زریاب خوئی در بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلام، دربارهٔ شیوهٔ ترجمهٔ استاد زریاب خوئی سخن گفت و یادآور شد که دلبستگی استاد را به مقولات فلسفه و کلام می‌توان در بیشتر آثار ایشان مشاهده کرد. وی تواضع و خوشروئی دکتر زریاب را به هنگام گره‌گشائی مشکلات علمی از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان شمرد.

دکتر مؤذنی، طی سخنان خود، استاد زریاب را دانشمندی جامع‌الاطراف و امروزی خواند و به تحقیقات حافظ‌پژوهی استاد و کتاب ارزشمند آینهٔ جام ایشان اشاره کرد. سخنرانان دیگر این مراسم آقای فرهاد طاهری و آقای سجّاد آیدنلو و خانم دکتر مدرّسی بودند.

فرهاد طاهری پیشینهٔ دایرةالمعارف‌نویسی استاد زریاب را شرح داد و، با ذکر شمار مقاله‌های دایرةالمعارفی استاد و تقسیم‌بندی موضوعی آنها، یادآور شد که او در شیوهٔ نگارش این مقاله‌ها از بیهقی، طبری، ابوریحان بیرونی و ابن‌مسکویه متأثر بوده است. موضوع سخنرانی سجّاد آیدنلو تحقیقات استاد زریاب در قلمرو شاهنامه‌پژوهی بود. وی، ضمن ستایش از دلبستگی استاد به شاهنامهٔ فردوسی، به شرح سهم ایشان در شاهنامه‌شناسی و فعالیت‌های علمی بنیاد شاهنامه پرداخت.

خانم دکتر مدرّسی نیز ابعاد شخصیتی و علمی استاد زریاب را ارزیابی و توصیف کرد. این بزرگداشت با برگزاری مراسم اختتام و اهدای جوایز و لوح یادبود به سخنرانان پایان یافت. □

گزارش سفر علمی هیئت نمایندگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی به اسلام آباد (۲۶-۲۷ اسفند ۱۳۸۱)

هیئت نمایندگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مرکب از دکتر غلامعلی حدّاد عادل (رئیس فرهنگستان)، دکتر فتح‌الله مجتبائی (عضو پیوسته فرهنگستان)، و دکتر علی محمد مؤذنی (مدیر گروه دانشنامه شبه‌قاره)، روز سه‌شنبه بیست و ششم اسفندماه عازم اسلام‌آباد شدند و ساعت ۱۰ صبح همان روز در جلسه علمی مقتدره قومی زبان (فرهنگستان پاکستان) - که با حضور پروفیسور فتح‌محمد ملک (رئیس مقتدره قومی زبان) و اعضای آن و دکتر رضا مصطفوی (رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان) برگزار گردید - شرکت کردند.

دکتر حدّاد عادل، در این جلسه، دربارهٔ واژه‌گزینی و روش‌های آن در رشته‌های علوم انسانی و تجربی سخنرانی و یک دوره از جزوه‌های مربوط به واژه‌های مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را به فرهنگستان پاکستان اهدا کرد.

سپس، گزارش مختصری دربارهٔ مجموعهٔ فعالیت‌های مقتدره قومی زبان ارائه شد. پس از آن، هیئت ایرانی از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بازدید کرد که، طی آن، دکتر مصطفوی، ضمن معرفی همکاران خود بر ضرورت گسترش زبان فارسی در کشور هم‌فرهنگ و مسلمان پاکستان تأکید ورزید.

در جلسهٔ انجمن دوستی ایران و پاکستان، دکتر غضنفر مهدی (رئیس انجمن)، شهزاد و سیم، مرتضی پویا، و دکتر مصطفوی دربارهٔ روابط فرهنگی دیرینه ایران و پاکستان سخنرانی کردند و پیر نصیرالدین نصیر اشعاری را که در منقبت امام حسین علیه‌السلام به زبان فارسی سروده بود خواند. دکتر حدّاد عادل نیز دربارهٔ دوستی ایران و پاکستان سخن گفت و سروده‌های خود را دربارهٔ اقبال قرائت کرد که مورد توجه قرار گرفت. وی، عصر همان روز، در مراسم آکادمی ادبیات معاصر با حضور افتخار عارف، رئیس آکادمی، دربارهٔ علامه اقبال سخنرانی کرد.

برنامهٔ بعدی افتتاح غرفهٔ ایران در محل دائمی نمایشگاه‌های پاکستان (لوک ورثه) بود که به دست دکتر حدّاد عادل انجام گرفت. در این نمایشگاه، با کوشش رایزنی فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران در پاکستان، در محل دائمی نمایشگاه‌های پاکستان، غرفه‌ای به ایران اختصاص یافت تا، در آن، صنایع دستی و هنرهای ملی ایران در معرض تماشای مردم پاکستان و جهانگردان قرار گیرد. در این مراسم، دکتر فتح‌الله مجتبائی، درباره اهمیت نمایشگاه‌های هنری و نقش هنر، به‌ویژه هنرهای مشترک در تفاهم ملّت‌ها، سخن گفت. عکسی مفتی، رئیس لوک ورثه، و دکتر شمیم زیدی، معاون وی، درباره اهمیت صنایع دستی ایران سخن گفتند. دکتر مصطفوی نیز، ضمن بیان تأثیرات هنرهای ایرانی در شبه‌قاره هند و پاکستان، از مسئولان دولت پاکستان، به مناسبت تخصیص غرفه‌ای به صنایع دستی ایران، سپاس‌گزاری کرد.

در روز دوم، هیئت ایرانی از نسخه‌های خطی فارسی موجود در مرکز تحقیقات فارسی بازدید، سپس، با رئیس و برخی از استادان دانشگاه بین‌المللی اسلامی دیدار کرد. در این دیدار، دکتر حدّ ادعادل، درباره اهمیت زبان و ادبیات فارسی، به زبان انگلیسی سخنرانی کرد. همچنین، دکتر رجاجبر درباره وضعیت زبان فارسی در دانشگاه مذکور مطالبی بیان و تقاضا کرد اقداماتی صورت گیرد تا وزارت علوم ایران مدارک فارغ‌التحصیلان دانشگاه بین‌المللی اسلامی را به رسمیت بشناسد.

سپس، هیئت ایرانی از دانشگاه ملی زبان‌های نوین اسلام‌آباد (= نمل) بازدید کرد و سرتیپ عزیز اسد خان، رئیس دانشگاه، ضمن خیر مقدم، درباره نقش دانشگاه نمل در گسترش زبان‌های متعدّد از جمله زبان فارسی سخن گفت. دکتر حدّ ادعادل نیز درباره روابط فرهنگی ایران و پاکستان و نقش و اهمیت زبان فارسی سخنرانی ایراد کرد. سپس، این هیئت از کتابخانه دانشگاه و بخش فارسی و کلاس‌های درس زبان فارسی و کاشی‌کاری ایرانی مسجد دانشگاه بازدید کردند.

در بازدید دکتر حدّ ادعادل از بنیاد ملی کتاب پاکستان، چند مجلد از انتشارات بنیاد، از جانب رئیس بنیاد، به ایشان اهدا شد.

آخرین برنامه رسمی هیئت ایرانی حضور در مراسم رونمایی مجموعه اشعار دکتر سعید درانی، فیزیک‌دان پاکستانی، در محل هتل هالیدی بود. دکتر حدّ ادعادل، در این مراسم، ضمن تقدیر از برگزاری مراسم رونمایی کتاب در شبه‌قاره، اظهار داشت که اخیراً این مراسم در ایران هم برگزار می‌شود. سپس، درباره فرق نگاه فیزیک‌دان و شاعر به جامعه و جهان سخنرانی ممتّعی ایراد کرد.

هیئت ایرانی، صبح روز چهارشنبه ۲۸ اسفند، با بدرقه سفیر و رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و پروفیسور فتح‌محمد ملک، رئیس فرهنگستان پاکستان، به تهران بازگشت.

رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. اسلام‌آباد



هم‌اندیشی بین‌المللی میرزا عبدالقادر بیدل

(دهلی، جامعه ملیّه اسلامیّه، ۱۷-۲۱ مارس ۲۰۰۳)

در مراسم افتتاحیه، خانم دکتر قمر غفار به مهمانان خوش‌آمد گفت و آقایان زرگر یعقوبی، سفیر کبیر جمهوری اسلامی ایران؛ مسعود خلیلی، سفیر دولت افغانستان؛ دکتر فرناز ناظرزاده کرمانی، نماینده دانشگاه الزهراء تهران؛ دکتر نبی هادی، استاد سابق زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علیگره؛ آقای مخدوم رحیمی، وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان؛ آقای روان فرهادی نماینده دولت افغانستان در سازمان ملل متحد سخنرانی کردند. همچنین، پیام‌های رئیس‌جمهور هند و معاون او و آقای محمدی عراقی، رئیس سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی را آقایان دکتر سید اختر حسین، استادیار دانشگاه نهرو و عیسی رضازاده، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرائت کردند.

طی جلسات روزهای هم‌اندیشی، سخنرانی‌هایی به شرح زیر ایراد شد: «بیدل در ایران» (دکتر اسماعیل دیانی از ایران)؛ «نشئه بی‌خمار آزادگی» (دکتر عباسعلی وفایی از ایران)؛ «بررسی تصاویر خیال و نقش عنصر خیال در شعر بیدل» (دکتر حسین فقیهی از ایران)؛ «تحلیل رایانه‌ای طور معرفت» (ریکاردو زیپولی از ایتالیا)؛ «صدای پای خیال در شعر بیدل» (دکتر نرگس جابری‌نسب از ایران)؛ «زبان پشتو ادامه‌دهنده و پرورشگاه سبک هندی» (دکتر عبدالخالق رشید از افغانستان)؛ «سخن عشق یا حکایت بیدلی بیدل در غزلیات» (دکتر مهوش واحد دوست از ایران)؛ «عرفان بیدل» (دکتر فاطمه مقدم‌پور از ایران)؛ «بیدل‌شناسی» (دکتر عزیز مهجور از افغانستان)؛ «تصویر بیدل» (دکتر عبدالغفور هروی از آلمان)؛ «روش‌ها و ابزار تحلیل کاربرد واژه آئینه در غزلیات بیدل» (دکتر دانیلا

می‌گینی از ایتالیا)؛ «صاحب‌دلی چو بیدل در جستجوی دلدار» (دکتر حکیمه دبیران از ایران)؛ «بیدل شاعر دیر آشنا» (آقای روان فرهادی از افغانستان)؛ «تولد مجدد» (دکتر عبدالغفور آروز از افغانستان)؛ «وضعیت اجتماعی-سیاسی قرن ۱۷-۱۸ هند و تأثیر آن بر آثار بیدل» (دکتر عزیزالدین از هند)؛ «نگاهی به طور معرفت بیدل» (دکتر محمد یوسف هرات از افغانستان)؛ «بیدل‌شناسی در ایران» (دکتر نیره ابیات از ایران)؛ «ذهن و زبان بیدل» (دکتر ابوالقاسم رادفر از ایران)؛ «دل‌شناسی و عشق از نظر بیدل» (مولوی حنیف بلخی از افغانستان)؛ «روح فنون لطیفه در اسلام» (دکتر آزاد فروغی از هند)؛ «بیدل‌شناسی در افغانستان» (محمد غلام حیدر از افغانستان)؛ «تأثیر عرفای مسیحی و مسلمان بر عرفان و ادب بیدل دهلوی» (دکتر سماواتی از ایران)؛ «بیدل و عرفان» (دکتر احسان ظفر از هند)؛ «نگاهی به چهار عنصر بیدل» (دکتر انور احمد از هند)؛ «بررسی محیط اعظم بیدل» (دکتر رحیم راشد از افغانستان)؛ «بیدل و موسیقی» (دکتر شریف غزل)؛ «عناصر جامعه‌شناسی در اشعار بیدل» (دکتر نادره وحیددوست از ایران)؛ «بیدل‌شناسی» (دکتر عابدی از هند)؛ «دل بیدل» (دکتر شمیم‌الحق صدیقی از هند)؛ «غزل تاریخی از بیدل» (دکتر شریف حسین قاسمی از هند)؛ «بیدل‌شناسی در ایران» (دکتر فرناز ناظرزاده کرمانی از ایران)؛ «بیدل‌شناسی» (الطاف حسین سرهنگ از افغانستان)؛ «بیدل و اقبال» (دکتر اخلاق از هند)؛ «بیدل و اقبال» (دکتر عبدالحق از هند)؛ «بیدل و غالب» (دکتر فروغی از هند)؛ «بیدل و غالب» (دکتر خالق انجم از هند)؛ «شاعری و خلاقیت در شعر بیدل» (دکتر بورکه از هند)؛ «بیدل و غالب» (دکتر تنویر احمدعلی از هند)؛ «بیدل و معاصرین او» (دکتر ادریس احمد از هند)؛ «معاصران پنجابی میرزا بیدل» (دکتر طریق کفایت‌الله از هند)؛ «عرفان و تصوّف در شعر بیدل» (دکتر مهاجرانی از ایران)؛ «بیدل در تذکرة‌های سده ۱۸م: تجزیه و بررسی انتقادی» (دکتر چندر شیکهر از هند)؛ «بیدل و یُگوشیسته (یوگاوشسته)» (دکتر شوکلا از هند)؛ «بیدل‌شناسی در افغانستان» (محمد سرور مولایی از افغانستان)؛ «نسخه‌ای منحصر به فرد و نایاب از حضرت بیدل» (دکتر شوکت علی‌خان از هند)؛ «بیدل و بهار» (دکتر شرف عالم)؛ «نمایی کلی از زندگی بیدل و شرح مختصر بر اهمیت فلسفی نوشته‌های منشور او» (دکتر وارث کرمانی از هند)؛ «بیدل و جان‌دریدن: مجرمان عشق خالص و قهرمانی» (دکتر سید عین‌الحسن از هند)؛ «بیدل: زندگی و آثار» (دکتر محمد صدیقی از هند)؛

«بیدل و غالب» (دکتر قمر غفار از هند)؛ «بیدل شاعر متصوّفه» (دکتر قمرغفار از هند)؛ «بیدل در هندوستان» (دکتر محمد اقبال از هند)؛ «بیدل ترجمانی از زندگی» (دکتر اختر حسین کاظمی از هند)؛ «بیدل و رخسار او» (دکتر عبدالحلیم از هند)؛ «اخلاق و بشردوستی در شعر بیدل» (دکتر علاءالدین شاه از هند)؛ «روابط تاریخی و فرهنگی میان هند و آسیای مرکزی طی قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی (با توجّه خاص به بیدل)» (دکتر محمدشرف عالم از هند)؛ «معرفی مثنوی محیط اعظم بیدل» (دکتر نکهت فاطمه از هند). در جلسه تودیع، آقای عیسی رضازاده، رایزن فرهنگی سفارت ایران در دهلی، در مجموع هم‌اندیشی را موفق توصیف و علت آن را حضور متخصصان بیدل‌شناس سه کشور دوست هند، افغانستان و ایران در کنار یکدیگر عنوان کرد. او همچنین کوشش گروه فارسی جامعه ملّیه هند، میزبان این هم‌اندیشی بین‌المللی را، در راه زنده نگه داشتن مرکز مطالعات فارسی در هندوستان ستود. دکتر عابدی، استاد ممتاز دانشگاه دهلی، و دکتر وارث کرمانی نیز به گردانندگان این هم‌اندیشی تبریک گفتند و از برگزاری باشکوه آن ابراز خرسندی کردند. آنان همچنین بر ضرورت برگزاری مرتّب چنین مجامعی تأکید کردند. دکتر حکیمه دبیران، معاون سابق دانشگاه الزهراء، به نمایندگی از طرف ایرانیان، از برگزارکنندگان این هم‌اندیشی تشکر کرد. دکتر شریف حسین قاسمی، محقق برجسته دانشگاه دهلی، پس از سپاسگزاری، قطعنامه هم‌اندیشی را قرائت کرد که به تأیید شرکت‌کنندگان رسید.

در پایان، دکتر قمر غفار، دبیر هم‌اندیشی، مراتب قدردانی خود را از ریاست جلسه و استادان و صاحب‌نظران و سازمان‌های سهام در تدارک و برگزاری هم‌اندیشی اعلام کرد.

فاطمه مقدّم‌پور



ضمیمہ های نامہ فرہنگستان

- رسالہ عروض و قافیہ
به تصحیح عبدالله نورانی و پدram میرزایی
ضمیمہ شماره ۱ (۱۳۷۵)
- دستور خط فارسی
تن پشنهادی فرہنگستان بان ادب فارسی
ضمیمہ شماره ۷ (اسفند ۱۳۷۸)
- فخرست نسخه های خطی فارسی استیموئی غالب، دہلی نو
توفیق ہ. سبحانی
ضمیمہ شماره ۲ (۱۳۷۵)
- معانی و بیان
(تقریرات استاد بیع الزمان فروزانفر)
به کوشش سید محمد دبیرسیاقی
ضمیمہ شماره ۳ (۱۳۷۶)
- فخرست مجموعہ فورت و یلیام کالج (گلکتہ)
دکتابخانہ آرشیو ملی ہند۔ دہلی نو
توفیق ہ. سبحانی، محمد رضا نصیری
ضمیمہ شماره ۸ (فروردین ۱۳۷۹)
- خلاصہ لغت فرس اسدی طوسی
به کوشش علی اشرف صادقی
ضمیمہ شماره ۹ (تیر ۱۳۷۹)
- واژه نامہ ہم زبانان
محمد آصف فکرت
ضمیمہ شماره ۴ (۱۳۷۶)
- واژه نامہ بورتہ
گردآوری جڈوہ، به کوشش ایرج افشار
ضمیمہ شماره ۵ (۱۳۷۷)
- ترجمہ فارسی الابانہ، شرح التامی فی الاسامی میدانی
به کوشش علی اشرف صادقی
ضمیمہ شماره ۱۰ (تیر ۱۳۷۹)
- فرہنگ شمس قیس
برگزیدہ از المعجم فی معایر اشعار العرب
شمس الدین محمد بن قیس رازی
به کوشش محسن ذاکر الحسینی
ضمیمہ شماره ۱۱ (تیر ۱۳۷۹)
- برگزیدہ العجوبہ و عجوبہ (داستان عامیانه فارسی)
سید علی آل داود
ضمیمہ شماره ۶ (۱۳۷۸)

فهرست مقاله های فارسی مربوط به فرهنگ‌نویسی

مجید ملکان با همکاری احمد خندان
ضمیمه شماره ۱۴ (مرداد ۱۳۸۲)

نمونه‌های انتخابی

امیرعلیشیر نوائی
ترجمه از ترکی جغتایی به قلم محمد
نخجوانی (تبریز ۱۳۲۰)
به کوشش مهدی فرهانی منفرد
ضمیمه شماره ۱۲ (خرداد ۱۳۸۱)

عروضه‌های عربی

جمال‌الدین ابوالفضل محمد قرشی
(مشهور به جمال قرشی)
به کوشش محسن ذاکرالحسینی
ضمیمه شماره ۱۳ (تیر ۱۳۸۲)

انتشارات فرهنگستان

منتشر شده است:

- نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی، علی‌اشرف صادقی (۱۳۷۹)
- مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی (۱۳۸۰)
- لهجه تهرانی، لازار پی‌سیکوف، ترجمه محسن شجاعی (۱۳۸۰)
- نامه سیرجان، محمود سریزدی (۱۳۸۰)
- مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، تصحیح منوچهر مظفریان (۱۳۸۰)
- فرهنگ زرقان، محمدجعفر ملک‌زاده (۱۳۸۰)
- فرهنگ گویش دوانی، عبدالنبی سلامی (۱۳۸۱)
- دستور زبان پارتی، حسن رضائی باغبیدی (۱۳۸۱)
- کتاب‌شناسی دستور زبان فارسی، محمد مهیار (۱۳۸۱)
- گل‌های شهر سبز (اشعاری به لهجه کازرونی)، محمدجواد بهروزی (۱۳۸۱)
- مناظر الانشاء، تألیف محمود گاوآن، تصحیح معصومه معدن‌کن (۱۳۸۱)
- واژه‌نامه گویش بختیاری چهارلنگ، رضا سرلک (۱۳۸۱)
- دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۱)
- شیوه‌نامه ضبط اعلام، ماندانا صدیق بهزادی (۱۳۸۱)
- مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، کارگروه گویش‌شناسی، به کوشش دکتر حسن رضائی باغبیدی (۱۳۸۱)
- بررسی گویش فینی، بهجت نجیبی فینی (۱۳۸۱)
- قرآن مترجم، تصحیح دکتر علی رواقی
- دیوان عصمت بخارایی (قرن دهم)، تصحیح دکتر ماندان باوندی
- همایون‌نامه (تذکره منظوم حکیم زجاجی، متعلق به قرن هفتم، جلد دوم در دو بخش^۱)، تصحیح علی پیرنیا
- فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، محمد حسن دوست
- ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم، مهین دخت صدیقیان
- اعداد و حروف و مضمون‌آفرینی آنها در ادب فارسی، غلامرضا حیدری
- گویش راجی هجن، ابوالحسن آقاریع
- فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی، بهمن دهگان
- روضة العقول، محمد بن غازی الملطیوی (قرن ششم)، تصحیح محمد روشن
- زبان عوام، یوسف رحمتی
- الصیدنه فی الطب، ترجمه باقر مظفرزاده (با استفاده از ترجمه روسی کریم‌اف و ترجمه فارسی زریاب خویی همراه ترجمه مقدمه روسی به قلم کریم‌اف)
- واژگان فارسی کرمان، ناصر بقایی
- پژوهشی درباره خرده‌گویش‌های منطقه قصران، گیتی دیهیم.
- مدارج البلاغة، رضاقلی‌خان هدایت، تصحیح حمید حسنی

(۱) جلد اول آن هنوز تصحیح انتقادی نشده است.